

## شکندۀ طاغوت ها

محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم در تمام عمر خویش پی ناپود کردن طاغوت ها برخاسته زندگی نمود، همه طاغوت ها را نیست و نابود کرد، خواه آن طاغوت در جهان ضمیر و وجدان بود و یا هم در جهان واقعیت. تاریخ کهن بشریت شخصی دیگری را تا اکنون مانند محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم نه شناخته است که سرکشی های مختلف را از بین برده باشد، و به اندازه وی طاغوت ها را نیست نموده باشد، و آن هم در مدت بسیار کوتاه، درین مورد قطعاً شك به یقین بدل میگردد که این شخص را قوت خارق العاده بزرگتر از قوت بشری همکاري و تائید می نمود، و وی از همین قوت خارق قوت خویش را بدست میآورد، و با این قوت خارق تماس و پیوند و ایمان پخته داشت. وقتی آن انقلاب بزرگ آزادی و حریت را که محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم در طول بیست و سه سال براه انداخته بود بررسی کنیم، و آن انقلاب های روحی و اجتماعی و اقتصادی و عسکری و ادبی را بررسی کنیم، که در آن مدت کوتاه تحقق یافت، به این حقیقت پی می بریم که تا وقتی که این قوت محدود وفانی به قوت ازلی و جاودانی مطلق متصل نمیگردید، تحقق این گونه خوارق ممکن نبود، و این کار دشوارتر از بردن کوهها از یک جای به جای دیگری بود، و به مثابه خشک نمودن بحر ها بود، و بزرگتر از برگرداندن عناصر از یک حال به حال دیگر بود. رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم انقلاب آزادی و استقلال کامل برای انسانیت بود، انقلابی که تمام جوانب زندگی انسانیت را در بر گرفته بود، و تمامی طاغوت ها را با اختلاف نامهایش در همه جوانب زندگی از بین برد. انقلابی بود بر طاغوت شرک بالله در بخش عقیده، مفهوم الوهیت را از هر گونه اوهام و شوایب پاک کرد، از شریکی با او تعالی پاکش ساخت، و طاغوت شرک بالله به شکلی از اشکال طاغوت بسیار بزرگی است که ریشه های عمیقی در رگهای احساس انسانیت دارد، که تا اکنون هم بشریت با وجود این همه رسالت های آسمانی از آن می نالد، و با وجود این همه مبارزه رسول ها علیهم السلام و پس ازین همه تشریحات کسانیکه این دین ها را فهمیده است بشریت از آن نالشی دارد، و هرگاه مردم از فهمیدن و ادراک این دین خالد و جاودانی خداوند یکتا انحراف نموده اند، آن دینیکه تصویرها پیش در رسالت های الهی تعدد پیدا کرده، و جوهرش با هم متحد گردیده است، هر گاه مردم از فهم و ادراک این دین عاجز گردیده اند به شرک بالله مواجه شده اند، که صورت ها و اشکال بسیار دارد. از جمله می توان آستان بوسی زیارت های اولیاء و پیشوایانی بزرگ دین را ذکر نمود، که عوام الناس به نام دین آن را مرتکب می شوند، و دین خداوند بزرگ ازین رسم و رواج ها بیزار است!

و انقلابی بود به طاغوت تعصب:

تعصب در تمام اشکال و انواعش و در مقدمه آن تعصب دینی.

انقلابی بود بر طاغوت تعصب بر ضد نژاد و رنگ. و این انقلاب وحدت اصل انسانیت و همچنان وحدت نوع انسانیت را اعلان نمود، و طاغوت عنصریت بدینی را نیست و نابود کرد، و مقیاس برتری را در رنگ روی و یا هم در اصل تولد یا نسب و یا هم در زبان نه پنداشت، بلکه آن را در تقوی و پرهیزگاری و اطاعت خداوند یکتا و بی نیاز قرار داد، و در عملکرد صالح و عبادت خداوند، و این همه کار های شخصی است که به رنگ و به جنس خاصی ارتباط و بستگی ندارد: (یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا، إن أکرکم عند الله اتقاکم) (سورة الحجرات: ۲۳). (یا ایها الناس اتقوا ربکم الذي خلقکم من نفس واحدة، وخلق منها زوجها، وبث منهما رجالاً كثيراً ونساء) (سورة النساء: ۲) (لیس منا من دعا الی عصبیه، و لیس منا من قاتل علی عصبیه، و لیس منا من مات علی عصبیه) (۳) حدیث اخرجه ابوداود). از جمله ما نیست آنانیکه به تعصب دعوت می نمایند، و از جمله ما نیست آنانیکه به اساس تعصب بکشند، و از جمله ما نیست کسیکه با تعصب بمیرد.

و ازین طاغوت تعصب تا اکنون هم آن جامعه های انسانیت که به هدایت رسول الله صلی الله علیه وسلم راه نیافته اند می نالد، و تا اکنون هم کشاله یی سیاه بوستان و هندو حمر در ایالات متحده امریکا وجود دارد، و همچنان تا اکنون هم معضله سیاه بوستان در جنوب افریقا وجود دارد، و تا سالهایی هم فلسفه نازی ها که به امتیاز جنس آریایی استوار بود نیز بشریت را با کشمکش نا گواری روبرو کرده بود، و تا امروز هم اسرائیل مانند یک خار در جسم امت عربی که به اسطوره ملت مختار اعتماد دارد گنجانیده شده است!

و انقلابی به طاغوت تعصب دینی بود، و این انقلاب از وقتی آغاز شد که آزادی عقیده در صورت بزرگش اعلان شد (لا اکراه فی الدین. قد تبین الرشد من الغی. فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انقصاص

لها ( ۱) سورة البقرة : ۲۵۶ . ( ولو شاء ربك لآمن من في الارض كلهم جميعا . فأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين (۲) سورة يونس : ۹۹ . )

طاغوت تعصب ديني را نيست و نابود كرد، و جایش را گذشت مطلق گرفت، بلکه حمایت و نگهداری از حریت عقیده و حریت عبادت واجب هر مسلمان در وطن اسلامي گرديد تا در برابر کسانی که دیانت دیگری دارند مسولیت داشته باشند، و قتی که قتال در اسلام بطور قانون گذاشته شد و قرآن کریم حکمت قتال را به نمایش گذاشت و گفت ( اذن للذين یقاتلون بانهم ظلموا وإن الله على نصرهم لقدير و الذين اخرجوا من ديارهم بغیر حق، و إلا أن یقولوا ربنا الله، ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیراً ) (۳) سورة الحج ۳۹ و ۴۰ .

و صوامع عبارت است از عبادتگاه راهبان، و بیع عبارت از کلیسای نصاری می باشد و صلوات عبارت است از عبادتگاه یهود، و مساجد هم عبارت است از عبادتگاه مسلمانان، و در نص قرآن کریم صوامع و بیع و صلوات بر مساجد مقدم گردیده است، تا دشمنی در برابر ایشان برداشته شود، و حمایت برایشان ایجاد شود .  
نه تنها این بلکه گذشت به حدی رسید که حتی برای مشرک هم در جامعه اسلامي امنیت و نگهداری باید وجود داشته باشد ، کسانی که به هیچ گونه دین آسمانی هم اعتقاد نه دارند، در حالیکه ضعیف باشند و قادر به ضرر رسانی به مسلمانان نه باشند، و از فتنه ایشان مسلمانان در امان باشند ، باید در جامعه مسلمانان در امان بسر برند و این حق تقدیرا به خاطر عذر و جهل شان در نظر گرفته شد : (وإن احد من المشركين استجارك فأجره حتی یسمع کلام الله ، ثم ابغیه مأمنه، ذلک بأنهم قوم لا یعلمون ) ( ۴) سورة التوبة : ۶ . و این قله یی گذشت و بخشیدن است که تا اکنون هم بشریت به آن در بسیاری از وطن ها می کوشد که برسد . و کفایت میکند که بدانیم که در حریم کمونیزم برای کسی هم جای نیست تا اینکه به کمونیزم ایمان نیاورد - کمونیزم یک فکر مجرد اجتماعی است و نه هم عقیده دینی - و بسیاری از آنانی که به کارل مارکس و لنین و ستالین اعتقاد ندارند در سیبری ، و در اعماق محبس ها، و کشتارگاهای دسته جمعی به سر می برند، و ایشان بشری استند خلق کرده خداوند بزرگ!

انقلابی بود بر طاغوت تفرقه اجتماعی و قانون طبقاتی . نابود کردن هر چیزی برای قریش قابل قبول بود نه اینکه فخرایشان بر نسب شان و بالیدن شان بر پدر های شان و اجداد شان نیست گردد . نکاویت بزرگان قریش نارسای های عقاید خویش را درک می نمود، و همچنان میدانستند که بتهای شان ناتوان و بیکاره استند، و همچنان نکاویت ایشان برتری عقیده محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم را که به آن دعوت می نمود درک می نمود، لکن ایشان به تمام قوت و امکانات این عقیده را جواب منفی میدادند . چرا؟ زیرا که این عقیده بزرگ بالیدن و فخر کردن شان را به بزرگان و اجداد شان نیست و نابود میکرد، و اساسات و وراثت طبقاتی ایشان را که زندگی ایشان به قوت تمثیل می نمود از بین می برد .

همه یی از حاجیان به عرفات و قوف میکردند و از عرفات افاضه را آغاز می نمودند، و قریش به مزدلفه و قوف میکردند و از همان جا به افاضه آغاز می نمودند، و قتی که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم آمد و وی از بهترین قریش بود و به عرفات استاده شد ، و قرآن به قریش امر کرد و گفت: ( ثم افيضوا من حيث افاض الناس ) ( ۱) سورة بقره : ۱۹۹ . برای تحقق مساوات در بین همی مردم .  
و شخصی از اشراف قریش حاضر نمی شد تا دختر یا همشیره خود را به شخصی از عامه عرب به ازدواج بدهد، و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم بهترین قریش آمد و دختر کاکای خویش زینب بنت جحش را به مولایش زید به ازدواج داد .

از عایشه رضی الله عنها — قریش را سرنوشت زن المخزومیه که دزدی کرده بود پریشان ساخته بود، گفتند : چه کسی با رسول الله صلی الله علیه و سلم در رابطه اش صحبت خواهد کرد ، گفتند : غیر از اسامه بن زید جرأت این کار را کسی دیگر ندارد ، اسامه بن زید در موردش با رسول الله صلی الله علیه و سلم صحبت کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت ، آیا در حدی از حدود خداوند شفاعت میکنی؟ سپس استاده شد و خطاب کرده گفت : ( إنما اهلك الذين من قبلكم أنهم كانوا إذا سرق فيهم الشريف تركوه . وإذا سرق فيهم الضعيف اقاموا عليه الحد . وایم الله لو أن فاطمه بنت محمد سرقت لقطعتم يدها ) حدیث رواه الشيخان . ترجمه حدیث ( هلاك شدند آنانی که قبل از شما وقتی بزرگی در بین ایشان دزدی می نمود آنرا می بخشیدند و وقتی ناتوانی در بین ایشان دزدی می نمود بالایش حد را جاری میکردند قسم به خداوند اگر فاطمه بنت محمد هم دزدی می نمود دستش قطع میگرددید . )

بعد از محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم به يك هزار و چهارصد سال به این طرف تا اکنون بشریت کوشا است تا به آن قله های کهکشانی دشوار دست یابد که رسول صلی الله علیه و سلم به آن در جهان واقعبیت رسیده بود و نه هم در جهان خیال و مثال .

وانقلابی بود بر طاغوت ظلم و جبروت و سرکشی، انقلابی که همه پادشاهان و حکام را از هر نوع امتیاز و از هر نوع حاکمیت تجرید کرد، زیرا که زمام امر را به خداوند لایزال در تشریح برگردانید، و همچنان در برگزیدن نافذ کننده تشریح زمام امر را به امت اسلامی برگردانید.

و این جا باید آن عمق این قانون را درک کنیم که برای بشریت گرنتی ها را میدهد که هیچ قانون آن را داده نمی تواند، گرفتن حق تشریح از بشر و برگردانیدن آن به خداوند یکتا احتمال حاکمیت فرد یا گروه یا طبقی را به دیگران نیست و نابود کرد و حاکمیت را کلاً به خداوند منسوب ساخت، و کسی هم نمیتواند تا قانونی بگذارد که از قانون خداوند مستمند نباشد، و خداوند رب همگان است، زیرا در قانونش برتری برای فرد یا گروهی و یا طبقه یی وجود ندارد، و در وقت تطبیق قانون خداوند کسی هم احساس نمی کند که بالایش اراده شخصی تحمیل میگردد و بلکه احساس میکند که اراده خداوند لایزال که رب همگان است تطبیق می شود، لذا همه با هم مساوی استند، سرها بلند میگردد، زیرا که به هیچ کسی سربس تسلیم نمی شود بجز از بارگاه خداوند لایزال.

اما کسیکه قانون را نافذ میکند و قانون را نمی گذارد، فقط نافذ کردن قانون را بدوش دارد، و این حق نافذ کردن را از اختیار امت بدست آورده است، و اطاعت برای وی اطاعت به شخص وی نیست بلکه اطاعت به شریعت خداوند است، که وی محظ حق نافذ کردن آن را بدوش دارد، و اطاعتش شرط نیست و قتیکه در شریعت خداوند تجاوز کند، هر گاه در تطبیق شریعت خلاف واقع شود پس به امری خداوند رجوع می شود، و قضاوت شریعت برمیگردد: ( فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ) ( ۱ ) سورة النساء.

زیرا قانون محمد بن عبد الله صلی علیه و سلم که آنرا آورده است قانون فرید و بینظیر است که مانند آن در تاریخ بشریت شناخته نشده است، چه قوانین گذشته و یا هم قوانین نو پیدا، در تحقق مساوات مطلق در قانون حکومت داری از خود نظیری ندارد، و نیز در نیست نمودن همه ظلمت های و تسلط فردی و گروهی در جهان قانون داری مثلی ندارد. اما عدالت در تطبیق و نافذ کردن قانون به قله خویش رسیده بود که بشریت تا اکنون خوابش را می بیند، چه رسد به اینکه در رسیدنش گامی برداشته باشد. ( و إذا قلتم فاعدلوا ولو كان ذا قریبي ) ( سورة الانعام ۱۵۲ ... ) ( و لا یجرمنکم شنآن قوم علی ألا تعدلوا . اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ) ( سورة المایده: ۸ ).

این عدالت مطلق است که پله ترازویش را دوست یا دشمن به طرفی خویش میلان داده نمیتواند، و تهداب و بنیانش را دوستی یا دشمنی تغییر داده نمیتواند، عدالتی که به قرابت در بین اشخاص متأثر نمی گردد، و نه هم به کنورت بین قوم ها، تمام اشخاصی امت اسلامی از آن مساویانه بهره مند میگردد، و نسب و حسب فرق بین شان ایجاد نمی کند، و نه هم دولت و داری و یا منزلت، همچنان ملت های بد بین با مسلمانان هم از آن بهره برداشته میتوانند، و این قله عدالت است که هیچ قانون جهانی دیگری تا اکنون به آن نه رسیده است.

و کسانی که درین شک دارند بر آنهاست تا به عدالت توانمندا و نیرومند ها بالای نا توانها در ملت ها مراجعه کند، و عدالت جنگجویان را بعضی شان را در قیاس بعضی دیگری شان بررسی کند، سپس عدالت سفید پوستان را در مقابل هندی های سرخ و سیاه پوستان بررسی کند، و عدالت سفید پوستان را در مقابل سیاه پوستان در جنوب افریقا بررسی کند، و درین اشاره کفایت است برین دلیل، زیرا که این حقایق معاصر است که همه آنرا میدانند و از آن احساسی دارند.

و چیزی مهم در عدالت اسلامی اینست که این عدالت عبارت از نظریات مجرد نیست، بلکه راه خود را به جهان واقعت در زندگی پیدا کرده است، که تاریخ از آن مثال های بسیاری را به شکل متواتر حفظ نموده است. و انقلابی بود بر طاغوت غلامی، انقلابی که غلام را از رتبه حیوان و اشیای بیجان به رتبه انسان بلند نمود. این را بطور ثبوت بخوانید:

" غلامی يك نظام جهانی بود، و با غلامان در دولت رومانی به شکل بسیار سنگدلی و زشت روش و معامله صورت میگرفت، آنها تمام روز در خیابانها کار میکردند و وقتی شب فرا می رسید به زنجیرها بسته می شدند و در غارها انداخته می شدند و شب را در آنجا سپری میکردند، و با لای شان نگهبانان بسیار سختدل حراست میکرد، و برای تفریح و بازیچه نزد آزادگان استخدام می شدند و مثل گرفتن بهلوانی وحشی، و یا مقابله با شیر ها، و این گونه مسابقه ها همواره دایر میشد و آزادگان به دیدن آن بسیار به کشش میآمدند."

و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ( من قتل عبده قتلناه، و من جدع عبده جدعناه، و من أخصی عبده أخصیناه ) ترجمه حدیث ( کسیکه غلام را بکشد آنرا می کشیم، و کسیکه بینی یی غلام را ببرد بینیش را میبریم، و کسیکه غلام را خصی کرد آنرا خصی می نمایم و گفت (خوانم خولکم جعلهم الله تحت ایدیکم، فمن جعل الله آخاه تحت یدیه فلیطعمه مما یأکل، و لیلبسه مما یلبس، و لا یكلفه من العمل ما یغلبه، فإن کلفه ما یغلبه فلیعنه علیه ) و از ابی مسعود انصاری — رضي الله عنه — گفت: " کنت اضرب غلاماً لی، فسمعت من خلفی صوتاً: اعلم ابا مسعود، الله اقدر علیک منك علیه. فالتفت فإذا رسول الله — صلی الله علیه و سلم — فقلت: یا رسول الله هو حر لوجه الله. فقال: اما لولم تفعل للفتحك النار، او لمستك النار." ترجمه حدیث ( از ابی مسعود انصاری (رض) گفت غلام خود را میزدم که از پشت سرم صدای شنیدم، بدان ای ابی مسعود که قدرت خداوند از تو بیشتر است از قدرت تو برین غلام و وقتی متوجه

شدم رسول الله صلى الله عليه وسلم بود گفتم آنها را به روي خداوند آزاد کردم، گفت اگر آزادش نه کنی آتش ترا خواهد پوشانید و یا هم آتش به تو خواهد چسبید )

اما سوال این است که چرا محمد بن عبدالله صلى الله عليه وسلم از شروع کار غلامی را به کلی باطل نساخت ؟ زیرا که این قانون اجتماعی جهانی بود، غلام ساختن اسیران ، و استخدام غلامان حیثیت جهانی داشت ، و وضعیت اجتماعی موجود به تغیر کلی ضرورت داشت نظر به اساسات و ارتباطاتش ، و عرف جهانی ضرورت به معاهده ها و اتفاقاتی جهانی داشت، و اسلام هر گز به غلام گرفتن امر نکرد ، و در قران کریم هیچ نصی وجود ندارد که دلالت به قانون غلامی اسیران در عرف جهانی بکند، لذا برای تدای این عرف اجتماعی جهانی به آرامی و سنجیدگی ضرورت بود. لذا رسول الله صلى الله عليه وسلم پسندید تا در سرچشمه ها غلامی و موارد آن کاهش صورت گیرد تا این قانون با گذشت زمانه نابود گردد، بدون آنکه منجر به کشمکش اجتماعی شود که جلو آن گرفته نخواهد شد ، لذا شروع به کاهش سرچشمه ها و موارد آن شد، با در نظر داشت اسیران جنگی شرعی، چونکه جامعه های دشمن با اسلام اسیران مسلمان را غلام می گرفتند ، طبق قانون جهانی آن وقت، و اسلام در آن وقت قادر به این نبود تا این جامعه ها را مجبور به مخالفت این قانون غلامی بکند، پس اگر باطل شدن این قانون را امر میکرد میتوانست آنها فقط بالایی اسیران غیر مسلم در دست مسلمانان تطبیق بکند ، و اسیران مسلمان در دست کفار طبق قانون غلامی جهانی انجام زشت را متحمل میشدند، همچنان درین کار اطماع دشمنان اسلام برای مسلمانان نهفته بود ، به اساس همین وضعیت موجود در جامعه در برابر قانون جهانی غلامی قران کریم به غلامی اسیران نص بیآورد بلکه گفت (فاما منأ بعد و إما فداء حتی تضع الحرب أوزارها) و همینطور به عدم غلامی اش هم نص نیآورد، بلکه حکومت اسلامی را گذاشت تا با اسیران مخالفین جنگی اش به اساس اتفاقات جنگی آن وقت عمل کند، اسیران جنگی را با اسیران خویش تبادل کند ، و غلام بگیرد کسانی را که مسلمانان را غلام میگیرند ، تا اینکه اسیران مسلمان غلام نشوند و اسیران کفار آزاد باشند ، تا وقتی که این عرف جهانی به اساس يك اتفاق درست شود، و با کاهش آن سرچشمه های غلامی که در دست رس مسلمانان است عدد این کار کاهش می یابد ، بغیر از آن موارد که در دست کفار است ، و آن عدد کوچک که به اسلام پیوستند رسول صلى الله عليه وسلم برای آزادی ایشان کار را شروع کرد. برای غلام حق کامل گذاشت تا جزیه بپردازد و آن جزیه به بادرش بطور فدیة در مقابل حریت داده شود و به این ترتیب آزادی کار را دارد و حتی میتواند برای کسی دیگری غیر از بادرش کار کند، و از لحظه نوشتن عقد با بادرش حق کار، تملك، و کسب، را بدست میآورد، پس اجر کارش برای خودش میباشد ، و همچنان برایش در بیت المال از زکاة حق داده می شود ، و همچنان مسلمانان مکلف استند تا وی را کمک و همکاری کند تا حریت و آزادی خویش را بدست آورد ، اضافه به این آن کفارات که بدون عتق رقبه مثل قتل خطا و ظهار ( شوهری که همسرش را خطاب مادر کند ) برداشته نمیشود، با این کار ها وضعیت غلامی به صورت طبیعی و باگذشت زمانه نیست می شود، زیرا که ریشه های عمیق در نظم اجتماعی و عرف جهانی دارد .

و انقلابی بود به طاغوت مرد ، سرکشی مرد بالایی زن، انقلابی که برای زن حقوقش را تعیین کرد، آن هم در صورت شریعت که باز گشت در آن وجود ندارد ، این در وقتی که در بعضی از مدارس روم بحثهایی روان بود مبنی برین که آیا زن روح دارد یا نه ، قران کریم میگفت ( فاستجاب لهم ربهم أني لا اضيع عمل عامل منكم من ذكر و انثى بعضكم من بعض ) ( للرجال نصيب مما ترك الوالدان والا قربون ، وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والا قربون ) ( للرجال نصيب مما اكتسبوا ، وللنساء نصيب مما اكتسبن ) به این کار حقوق مادی و روحی زن را در زندگی تعیین کرد ، با در نظر داشت مساوات با مرد دایره زبان بازی و کشمکش و جدال را محدود ساخت ، و رسول الله صلى الله عليه وسلم میگوید ( لا تنكح الثيب حتى تستأمر، ولا تنكح البكر حتى تستأذن، وإذنها صمتها ) این کار آزادی را در زندگی تعیین کرد همچنان آزادی در اختیار شریک زندگی .

محمد بن عبدالله صلى الله عليه وسلم همواره شکننده بی طاغوت ها زندگی نمود ، همه طاغوت ها را نیست و نابود کرد ، خواه آن طاغوت در جهان ضمیر و وجدان بود و یا هم در جهان واقعیت ، و بشریت در تاریخ کهنش شخصی دیگری را نشناخته مانند محمد بن عبدالله صلى الله عليه وسلم که طاغوت ها را نابود کرده باشد و آن هم در يك وقت بسیار کوتاه.

پایان